

بررسی نظام‌های حقوقی دنیا در گفت‌وگو با سید محمد هاشمی، استاد حقوق اساسی

از تفکیک قوا تا ساختارهای سیاسی واجتماعی ایران



به‌طور کلی، حقوق به‌دو بخش حقوق عمومی و حقوق خصوصی تفکیک شده است. در حقوق عمومی، قواعد میان دولت‌و مردم

می‌گیرد و حقوق خصوصی، مربوط به قواعد میان افراد جامعه است. حقوق عمومی، شاخه‌های مختلفی از جمله حقوق اساسی، حقوق اداری و حقوق کار را در برمی‌گیرد و حقوق اساسی، رابطه میان حکومت و مردم را تنظیم کرده و وظیف نهادها و دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی را معین می‌کند. در گفت‌وگوی «ایران» با دکتر سیدمحمد هاشمی، حقوقدان و استاد برجسته حقوق اساسی، نظام‌های سیاسی رایج در دنیا از منظر حقوق اساسی بررسی شده و تا حد امکان وضعبت ساختارهای حقوقی و سیاسی موجود در ایران به بحث گذاشته شده است. گفت‌وگوی ما با این استاد حقوق اساسی و مؤلف کتاب‌های «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» و «حقوق بشرو آزادی‌های اساسی» را می‌خوانید.

■ **موضوع بحث ما درباره پارلمان و نقش آن و مبنی‌طور رای مردم است و از آنجا که جناحیایی در حوزه حقوق اساسی صاحب‌نظر هستند می‌خواهیم در این زمینه نکاتی مطرح شود. ریشه کلمه فرانسوی «پارلمان» از صحبت کردن گرفته شده و امروزه هم در مجلس پارلمان کشورهای مختلف، همین صحبت کردن و اظهار نظر نمایندگان احزاب و شخصیت‌های سیاسی رایج به موضوعات مختلف اهمیت دارد. به نظر شما، به چه علت با گذر زمان، اظهار نظر و تبادل فکری در مجلس و پارلمان، اهمیت زیادی پیدا کرد؟**

در جریان تاریخ، حکمرانی تحت تأثیر تدابیر قرار دادی و عقلانی قرار گرفته و حکومت تک‌نفره، به حکومت جمعی تبدیل شده است اما چون سؤال شما رایج به پارلمان و نظام پارلمانی است، من بعد آن را مورد تأکید قرار می‌دهم.

ما اول باید مشخص کنیم که تفکیک قوا چه چیزی است و چه پیمایی دارد. تفکیک قوا یعنی تکه تکه کردن و تقسیم قدرت حاکم بر جامعه و به این دلیل مطرح شد که وقتی حاکم در اس قدرت قرار می‌گیرد، اگر یک‌تاز باشد و همه قدرت به یک جاختم شود، تبدیل به استبداد می‌شود. در سده‌های گذشته متفکران کشورهای فرانسه و بریتانیا متوجه بودند که قدرت، فساد می‌آورد. از این رو، منتسکیو متفکر فرانسوی به‌طور مشخص موضوع تفکیک قوا را مطرح کرد و اعتقاد داشت به‌وسیله قدرت، باید جلوی قدرت را گرفت.

با تحولاتی که در اروپایی‌ها ایجاد شد به این نتیجه رسیدند که وقتی قدرت فساد می‌آورد، باید با تفکیک قوا، با آن مقابله کرد. بنابراین، در ابتدا تفکیک قوا در اروپا متداول شد و بعداً در کشورهای دیگر رواج پیدا کرد. با این حال، در کشورهای مختلف، تفکیک قوا از نظر ترتیبی،



اصولاً مشارکت مردم، نسبی است و مطلق نیست و نمی‌توان انتظار داشت که در کشورهای دموکراتیک، همه مردم در انتخابات مشارکت داشته باشند. در مجموع، مشارکت مردم یک مبنای مدیرانه برای اداره امور جامعه است اما درصد مشارکت بستگی به وضعیت جامعه دارد. در جایی که مردم، تدبیری ندارند ما می‌توانیم از نظر سیاسی آسیب شناسی کنیم و ببینیم چه اشکالاتی وجود دارد

در نظام پارلمانی مثل انگلستان، تصمیم گیرنده و تدوین‌کننده، پارلمان است. یک نوع دیگر حکومت، نظام هیأت مدیره است. از آنجا که گاهی اوقات چند گروه در قدرت باشند یک هیأت مدیره ایجاد می‌کنند. در نظام هیأت مدیره، یک هیأت به اداره جامعه می‌پردازد.

■ **اروپا چه تجربه‌ای را از سر گذرانده که پارلمان‌های این قاره، نقش مهمتری دارند و نقش پارلمان نسبت به قوه مجریه برجسته‌تر است؟**
در بعضی کشورها، قوه مجریه قوی‌تر است و در برخی کشورها نیز قوه مقننه قوی‌تر است. اما آنچه مسلم است اینکه مردم، اصل هستند. چرا که اداره امور جامعه، از آن مردم است یعنی حکومت بر مردم و برای مردم است.

■ **در تجربه قاره اروپا، علاوه بر اینکه پارلمان هر کشور به نوعی تقویت شده و نقش برجسته‌تری در اداره کشور دارند، پارلمان اروپا هم تشکیل شده و یک نهاد رسمی قانونگذاری در اتحادیه اروپا به شمار می‌رود چه ضرورتی وجود داشت که علاوه بر پارلمان‌ها، مردم کشورهای این اتحادیه هم رای بدهند و نمایندگان پارلمان اروپا هم انتخاب کنند؟**

کشورهای مختلف با همدیگر همسایه هستند و هر کشوری، اولاً مستقل است و استقلال سرزمینی، اداری و قضایی دارد. لذا هر کشوری یک سامانه تقنینی، اجرایی و قضایی دارد. به‌طور کلی چند نوع حکومت و نظام حکومتی وجود دارد. برای مثال، انگلستان نظام سلطنتی دارد و فرانسه نیز دارای نظام جمهوری است.

کشورها مستقل شده‌اند اما همسایگی، مراوده و ارتباطات، اقتضا می‌کند که کشورهای با همدیگر همکاری و همکاری داشته باشند و هم‌فرازی اتفاق بیفتد. به همین دلیل در قرن بیستم، نهادهای بین‌المللی ایجاد شدند و کشورها در عین داشتن استقلال، با هم همراهی می‌کنند.

در ابتدا جامعه ملل ایجاد شد و بعد هم سازمان ملل. از طرف دیگر، تعدادی از کشورهای قاره اروپا توانستند اتحادیه اروپا را تشکیل بدهند.

■ **در کشورهای توسعه یافته، مشارکت مردم در انتخابات در حد ۵۰ درصد و ۴۰ درصد است. آیا شهروندان آن کشور مطمئن هستند که نظام دموکراتیک‌شان با برجامی ماند و رای نمی‌دهند یا اینکه نباید دلالی از رای دادن دلسرد شده‌اند؟**

دموکراسی، الفبای مدیریت در همه کشورها است. دموکراسی یعنی مردم سالاری. اصطلاح دموکراسی از دو کلمه یونانی دموس (مردم) و کراتوس (مدیریت) گرفته شده است. در کشورهای توسعه یافته، توازن قدرت برقرار شده و نظارت‌هایی در نظر گرفته شده تا جلوی تمرکز قدرت گرفته شود. از طرفی ما می‌توانیم تحولات اجتماعی و سیاسی را نادیده بگیریم. در ابتدا انسان‌ها جاهل بوده‌اند ولی در جریان تاریخ، تحول ایجاد شده و الان تدبیر وجود دارد. حتی سعدی، گفته‌ه: «هر عیب که سلطان، بیسند هنر است» یعنی اگر سلطان جنایت هم انجام بدهد برای او امتیاز قائل می‌شوند.



اماد در دیای امروز، حاکم نمی‌تواند مرتکب اشتباه شود. امروزه اگر یک مقام یا وزیر، کار نامناسبی انجام بدهد، نمایندگان او را استیضاح می‌کنند یا دادگاه تشکیل می‌شود و آن فرد خطاکار را مورد محاکمه قرار می‌دهد.

اصولاً مشارکت مردم، نسبی است و مطلق نیست و نمی‌توان انتظار داشت که در کشورهای دموکراتیک، همه مردم در انتخابات مشارکت داشته باشند. در مجموع، مشارکت مردم یک مبنای مدیرانه برای اداره امور جامعه است اما درصد مشارکت بستگی به وضعیت جامعه دارد. در جایی که مردم، تدبیری ندارند ما می‌توانیم از نظر سیاسی آسیب شناسی کنیم و ببینیم چه اشکالاتی وجود دارد.

■ **در مقاله‌ای که در سال ۱۳۹۱ با عنوان عوامل منجر ای ساختار قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران منتشر کرده بودید، به این موضوع اشاره کرده‌اید که قانونگذاری در ایران به دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، دارای ساختار ویژه خاصی است. در انتخابات مجلس، مردم عمدتاً سعی می‌کنند به افراد فامیل یا هم‌قبیله رای بدهند یا در حوزه‌های انتخابیه دارای چند شهر، به هم‌شهری خودشان رای بدهند و نه به فرد کارآمد یا کارآمدتر. بنابه چه علت مردم، به این شکل رای می‌دهند؟**

ما در ایران، یک خارجی یا یک شهروند کشور اروپایی و امریکایی را برای رئیس جمهوری انتخاب نمی‌کنیم و رئیس جمهوری باید ایرانی باشد. اما موضوع خودی و بیگانه را نمی‌توانیم در جامعه ایران انکار کنیم.

در کشور ما یک فرد که استاندار یا رئیس است، به قوم و خویش خودش مسئولیت‌هایی می‌دهد. این موضوع، جنبه اخلاقی و اجتماعی دارد و قابل ارزیابی است. اما واقعیت این است که کاری که انجام می‌شود امت است. مسئولیتی که به رای می‌دهند مربوط به عامل و جنبه رفتاری است.

ما در ایران فرد است. این جنبه اجتماعی و اخلاقی، بتدریج این مسیر را طی می‌کند و من نمی‌توانم دستور بدهم که این نوع رفتار کاهش پیدا کند.

■ **منظور این است که به شکل قبیله‌ای و بر مبنای هم‌شهری رای نمی‌دهند و فرد یا شایستگی بالاتر را انتخاب‌کنند.**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو می‌نوبند به همدیگر علاقه‌مند شده‌ومی‌خواستند ازدواج کنند. پدر آن دختر، بازاری بود و پدر آن پسر، کارگری بود.

این دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

■ **با توجه به اینکه در مناسبات اجتماعی در جامعه ما، رابطه قوی‌تر از ضابطه است و افراد جامعه، به‌صورت کامل قانون را رعایت نمی‌کنند. وضعیتی که در رای دادن در زمان انتخابات وجود دارد و افراد رای دهند، هم‌شهری خودشان یا هم‌قبیله خودشان را به هم‌قبیله خودشان را انتخاب می‌کنند و در طول یک دوره فرد مناسب‌تر و کارآمد را انتخاب نمی‌کنند، بدون پیامدهای منفی نیست.**

ما در ایران هم‌شهری یا هم‌قبیله رای می‌دهند، به‌فرد کارآمد رای بدهند و اینکه الزاماً به هم‌قبیله و هم‌شهری خودشان رای بدهند؟

ما درباره جلوه‌های منجاری و ساختاری این قضایا بحث کردیم ولی اینکه مردم به چه شکل رای می‌دهند مربوط به عامل و جنبه رفتاری است.

ما در ایران فرد است. این جنبه اجتماعی و اخلاقی، بتدریج این مسیر را طی می‌کند و من نمی‌توانم دستور بدهم که این نوع رفتار کاهش پیدا کند.

■ **منظور این است که به شکل قبیله‌ای و بر مبنای هم‌شهری رای نمی‌دهند و فرد یا شایستگی بالاتر را انتخاب‌کنند.**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

■ **وقتی با این وضعیت و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.**

■ **اگر رای دادن مردم کشور ما بر مردم کشورهای توسعه یافته را با همدیگر مقایسه کنیم، آیا مردم ما دقیقاً می‌دانند برای خودشان چه اتفاقی را رقم می‌زنند؟**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

فرض کنید من قدرت و مسئولیتی دارم و پسر خودم، به دنبال پیدا کردن کار است. در این ساختار اجتماعی این که خویشاوند گماری و پارتی بازی، رفتار افراد را تحت الشعاع قرار می‌دهد و باید در جامعه تحول به وجود بیاید تا این نوع رفتارها، کاهش پیدا کنند. در حقیقت، شما دارید آسیب شناسی می‌کنید ولی ما نمی‌توانیم با سرعت در این نوع رفتارهای مردم و افراد جامعه، دگرگونی ایجاد کنیم تا به طور مطلق خویشاوند گماری و پارتی بازی نکنند.

■ **در مدت ۲۰ سال بعد از انقلاب، انتخابات ۱۰ دوره مجلس برگزار شده و انتخابات دوره یازدهم در راه است. آیا واقعه عبرت گرفتن از رای دادن‌های این دوره‌ها کافی نبوده و الزاماً باید پیش از این زمان بگذرد تا به طور مناسب در انتخابات رای بدهیم؟**

بله. بالاخره باید در جامعه تحول رخ بدهد تا شیوه رای دادن مردم تغییر کند. چرا که از نظر عقلی، وجدانی و اخلاقی باید تحول به وجود بیاید. این وضعیت، جنبه جامعه‌شناختی دارد.

اتجاه مسلم است اینکه گذر زمان، تحول فکری را ایجاد می‌کند ولی ما نباید انتظار داشته باشیم که مردم به بهترین شکل رای بدهند.

■ **اگر رای دادن مردم کشور ما بر مردم کشورهای توسعه یافته را با همدیگر مقایسه کنیم، آیا مردم ما دقیقاً می‌دانند برای خودشان چه اتفاقی را رقم می‌زنند؟**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو می‌نوبند به همدیگر علاقه‌مند شده‌ومی‌خواستند ازدواج کنند. پدر آن دختر، بازاری بود و پدر آن پسر، کارگری بود.

این دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

■ **با توجه به اینکه در مناسبات اجتماعی در جامعه ما، رابطه قوی‌تر از ضابطه است و افراد جامعه، به‌صورت کامل قانون را رعایت نمی‌کنند. وضعیتی که در رای دادن در زمان انتخابات وجود دارد و افراد رای دهند، هم‌شهری خودشان یا هم‌قبیله خودشان را به هم‌قبیله خودشان را انتخاب می‌کنند و در طول یک دوره فرد مناسب‌تر و کارآمد را انتخاب نمی‌کنند، بدون پیامدهای منفی نیست.**

ما در ایران هم‌شهری یا هم‌قبیله رای می‌دهند، به‌فرد کارآمد رای بدهند و اینکه الزاماً به هم‌قبیله و هم‌شهری خودشان رای بدهند؟

ما درباره جلوه‌های منجاری و ساختاری این قضایا بحث کردیم ولی اینکه مردم به چه شکل رای می‌دهند مربوط به عامل و جنبه رفتاری است.

ما در ایران فرد است. این جنبه اجتماعی و اخلاقی، بتدریج این مسیر را طی می‌کند و من نمی‌توانم دستور بدهم که این نوع رفتار کاهش پیدا کند.

■ **منظور این است که به شکل قبیله‌ای و بر مبنای هم‌شهری رای نمی‌دهند و فرد یا شایستگی بالاتر را انتخاب‌کنند.**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

■ **وقتی با این وضعیت و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.**

■ **اگر رای دادن مردم کشور ما بر مردم کشورهای توسعه یافته را با همدیگر مقایسه کنیم، آیا مردم ما دقیقاً می‌دانند برای خودشان چه اتفاقی را رقم می‌زنند؟**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

■ **اگر رای دادن مردم کشور ما بر مردم کشورهای توسعه یافته را با همدیگر مقایسه کنیم، آیا مردم ما دقیقاً می‌دانند برای خودشان چه اتفاقی را رقم می‌زنند؟**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

■ **اگر رای دادن مردم کشور ما بر مردم کشورهای توسعه یافته را با همدیگر مقایسه کنیم، آیا مردم ما دقیقاً می‌دانند برای خودشان چه اتفاقی را رقم می‌زنند؟**

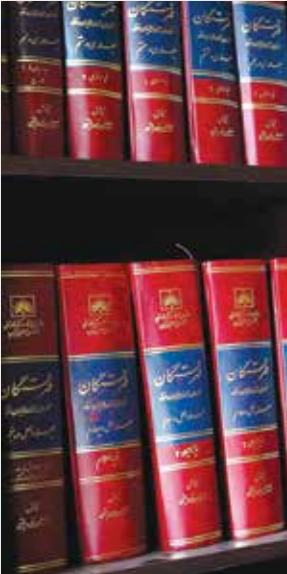
همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

■ **اگر رای دادن مردم کشور ما بر مردم کشورهای توسعه یافته را با همدیگر مقایسه کنیم، آیا مردم ما دقیقاً می‌دانند برای خودشان چه اتفاقی را رقم می‌زنند؟**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.

■ **اگر رای دادن مردم کشور ما بر مردم کشورهای توسعه یافته را با همدیگر مقایسه کنیم، آیا مردم ما دقیقاً می‌دانند برای خودشان چه اتفاقی را رقم می‌زنند؟**

همه‌ای نامنی توانیم خویشاوندی و قومیت را در عمل نادیده بگیریم. به هر حال واقعیت‌های جامعه ما این طور است. برای مثال می‌گویم دختر و پسر که هر دو دانشجو، من را واسطه کردند که این ازدواج سر بگیرد. آن پدر که بازاری بود با لفظ پدری می‌گفت که من به این خانواده دختر نمی‌دهم. مادر به خویشاوندان و اقوام خودمان نگاه کنیم، از این نوع آدم‌هایی بینیم که خودشان را خیلی بالاتر می‌دانند. این موضوع، جنبه جامعه‌شناختی دارد و خودخواهی‌ها، علاقه‌مندی‌ها و پارتی‌بازی‌ها وضعت خاصی را ایجاد می‌کنند و آن انتظاری که ما داریم رعایت‌آورده نمی‌شود.



سوی رای دهندگان و شهروندان به نمایندگان، کاسته می‌شود و حداقل اگر نگوییم رابطه‌ها و انتظارات به صفر می‌رسد حداقل کاسته می‌شود.

■ **اگر فرض کنیم که فعالیت حزبی به‌صورت قدرتمند از همین الان شروع شود، چقدر فرهنگ سازی زمان می‌برد که یک فرد نباید تحقق مطالبه فردی خودش را از نماینده مجلس بخواهد؟**

فرهنگ اجتماعی، چیزی نیست که با یک تصمیم یا یک اقدام عوض شود. فعالیت حزب و تشکیلات حزبی در کشورهای توسعه یافته، معمولاً چندین سال سابقه دارد و طول کشیده تا رابطه‌ها تصحیح شود.

حداقل این است که زمان لازم برای این نوع تغییرات، کمتر از نسل‌ها نیست و حتماً به چند دهه زمان نیاز دارد تا تاریخ‌شنی خودش را نشان بدهد.

■ **یک مطالبه فردی وقتی جمع زیادی را همراه خود کند و بین مردم محبوبیت پیدا کند به مطالبه اجتماعی تبدیل می‌شود. جدا از مطالبه فردی، الان مطالباتی که وجود دارد و نماینده مجلس باید مطالبات مردم را پیگیری کند، کدام یک حقیقتاً مطالبات واقعی بوده و کدام یک کاذب هستند؟**

لازم نیست که یک مطالبه، حتماً شخصی باشد. برای مثال اگر فردی، برای تغییر محل خدمت سربازی فرزندش مراجعه می‌کند، این یک مطالبه کاملاً شخصی است. یا اگر فردی می‌خواهد همسرش از یک منطقه به منطقه دیگر مأمور شود، این هم مطالبه فردی است. بخشی از گرفتاری‌های جامعه ما، این نوع مطالبات فردی است.

در عین حال مطالبات جمعی هم، مطالباتی نیست که نمایندگان مجلس موظف به پیگیری آن باشند. فرض کنید یک نماینده، نمی‌تواند مصالح ملی و کلان کشور را در نظر بگیرد ولی مثلاً به مطالبات ایجاد فرودگاه در فلان شهر کوچک توجه کند در حالی که در چند ۱۰ کیلومتری آن یک فرودگاه وجود دارد.

اگر نماینده‌ای باشد که مطالبه جمعی تأسیس فرودگاهی در یک شهر کوچک پیگیری می‌کند، این هم نوعی فعالیت خارج از ضابط

و وظایف قانونی نمایندگی است.

■ **تأسیس این نوع فرودگاه یک نیاز کاذب و مطالبه کاذب بوده که برجسته شده و نماینده پیگیر اجرای آن شده در حالی که اقتصادی نبوده و به معنای واقعی نبوده است؟**

بله. این موضوع به یک تقاضا و مطالبه‌ای مردمی و منطقه‌ای تبدیل شده و نماینده هم مجبور بوده برای مداوم نمایندگی، آن وعده را پیگیری کند. بحث بر سر این است که نماینده باید بتواند رای و نظرش در مجلس بر اساس مصالح ملی باشد و نه مسائل منطقه و حوزه انتخابیه خودش.

واقعاً باید در مقیاس ملی یک کشور بررسی شود که به‌اتوجه به جمعیت شهرها و فاصله شهرها و وسایل حمل و نقل، نیاز به فرودگاه در شهرها و شهرهای کوچک داریم یا نداریم.

بررسی نیاز در سطح ملی که در کدام شهر تأسیس فرودگاه لازم است و در کجا لازم نیست، باید ملاک تصمیم‌گیری نماینده مجلس باشد.

در حالی که در شرایط فعلی، حتی مطالبات جمعی مردم محلی هم، تقاضاهای غیر کارشناسی و غیر معقول را بر فضای مجلس حاکم می‌کند.

■ **بر اساس آمارهای بین‌المللی، ایران با داشتن ۳۱۹ فرودگاه در رتبه ۲۱ دنیا قرار دارد ولی ترکیه ۹۸ فرودگاه دارد و هند تقریباً دو برابر مساحت ایران فقط ۳۴۶ فرودگاه دارد. از سویی هم ۶ فرودگاه در حال استفاده ایران، در حد ۸۰ درصد پروازها مربوط به ۹ فرودگاه است و در بعضی پروازها گاه‌های کشور به هیچ عنوان پروازی انجام نمی‌شود.**

تأسیس فرودگاه، ایده جذابی نبوده و به‌خاطر اینکه قدرت را آوری داشته، این نوع پروژه‌ها اجرایی شده و برای آنها سرمایه‌گذاری زیادی شده است.

البته فقط فرودگاه نیست و پروژه‌های غیر ضروری دیگری هم وجود دارند که به‌خاطر رای مردم، اجرا شده‌اند. این مساله در مورد تأسیس دانشگاه و بیمارستان هم مطرح است.

مربط استفاده کرده و به کار کارشناسی و ارتقای کیفیت طرح‌ها و لواحق قانونی کمک کند.

در حال حاضر، عمر بسیاری از مصوبات مجلس ما، حتی کمتر از یک دوره چهار ساله مجلس است یعنی در طول یک دوره مجلس، یک مصوبه چند بار اصلاحیه می‌خورد. این وضع نشان می‌دهد که از روی ولی این مصوبه کار کارشناسی انجام نشده و و چوه مختلف کشوری منفی است.

مردم از این نماینده سؤال نمی‌کنند و در اطلاعی هم راجع به این مسائل ندارند. در واقع مصالح ملی، پیگیری کننده و مطالبه‌گر ندارد. نهادهای ملی و نهادهای انتخابی مثل احزاب باید مصالح ملی را پیگیری کنند.

حزب است که می‌تواند در این زمینه سؤال کند یا بر اساس برنامه انتخاباتی که دارد یا وعده‌ای که داده است، بگوید یکی از وعده‌های من ارتقای بهره‌وری و عملکرد حمل و نقل هوایی است یا بهبود کیفیت هواپیمایی کشوری است. حزب می‌تواند این مسائل و موضوعات را مطرح کند ولی یک نماینده مثل شهری یا منطقه در افتاده کشور نمی‌تواند چنین ادعایی داشته باشد.

■ **نماینده فقط باید پیگیر مسائل و موضوعات ملی باشد و مثلاً پیگیری کند که بهره‌وری ارتقا پیدا کند و نباید پیگیری‌های دیگری انجام بدهد؟**

بله. بالاخره وظایف نماینده و مجلس معلوم است. مجلس، دو کارکرد اساسی دارد که یکی از آنها تقنین و وضع مقررات و ساماندهی خلاهای قانونی است که دستگاه‌ها و وزارتخانه‌ها نیاز دارند. وقت یک نماینده مجلس باید صرف این شود که از تخصص خودش در یکی از کمسیون‌های

تعداد زیادی از دانشگاه‌هایی که در سراسر کشور تأسیس شده، متناسب با قول و قرار‌های وعده‌هایی بوده که نماینده و کاندیدا مطرح کرده است.

برخی از راه‌ها و پل‌سازی‌هایی به همین علت تأسیس شده. بر این اساس می‌توان گفت که نماینده برای رای آوردن، هم مرتبط با مطالبات شخصی و تک‌تک افراد رای دهنده است و هم با مطالبات منطقه‌ای و مردمی شهرها و وسایل حمل و نقل، نیاز به فرودگاه در شهرها و شهرهای کوچک داریم یا نداریم.

بررسی نیاز در سطح ملی که در کدام شهر تأسیس فرودگاه لازم است و در کجا لازم نیست، باید ملاک تصمیم‌گیری نماینده مجلس باشد.

در حالی که در شرایط فعلی، حتی مطالبات جمعی مردم محلی هم، تقاضاهای غیر کارشناسی و غیر معقول را بر فضای مجلس حاکم می‌کند.

■ **بر اساس آمارهای بین‌المللی، ایران با داشتن ۳۱۹ فرودگاه در رتبه ۲۱ دنیا قرار دارد ولی ترکیه ۹۸ فرودگاه دارد و هند تقریباً دو برابر مساحت ایران فقط ۳۴۶ فرودگاه دارد. از سویی هم ۶ فرودگاه در حال استفاده ایران، در حد ۸۰ درصد پروازها مربوط به ۹ فرودگاه است و در بعضی پروازها گاه‌های کشور به هیچ عنوان پروازی انجام نمی‌شود.**